

فرایند شکل‌گیری نظام عمل صالح

از منظر قرآن و روایات*

- فاطمه مولودی^۱
- مرتضی ایروانی نجفی^۲
- سهیلا پیروزفر^۳

چکیده

این مقاله می‌کوشد تا با رویکردی نو با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا به بررسی چگونگی فرایند شکل‌گیری عمل صالح بپردازد. تا کنون پژوهش‌های گوناگونی دربارهٔ پیوندهای متقابل عمل صالح با مفاهیمی دیگر همچون ایمان، تقوی، قلب و... صورت گرفته است. اما این پژوهش بر آن است تا با گردآوری، ارزیابی و پردازش مجموعهٔ این روابط متقابل، نظام و روند رخداد عمل صالح را بر پایهٔ قرآن و روایات مبین پیدا نماید. به سخن دیگر، در این مقاله، فرایند بروز عمل صالح در گذر از ساختار روانی انسان جستجو می‌شود. نتایج این پژوهش نشانگر آن است که از دیدگاه قرآن و روایات، روند رخداد عمل صالح طی شش

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (fatemeh_moludi@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول) (iravany@um.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (spirouzfzar@um.ac.ir).

مرحله زیر و در گذر از اجزای گوناگون ساختار روانی انسان مؤمن رخ می‌دهد:

۱. پیدایش حاجت (در صدر)، ۲. طلب و دعا (در قلب)، ۳. ظهور نیت (در قلب و نفوذ آن در صدر)، ۴. علم (در فکر)، ۵. اراده عمل (در عزم) و ۶. بروز خارجی عمل صالح (در قوه). بر این مبنا، عمل صالح همان نور ایمان است که تحت ولایت الهی در گذر از اجزای ساختاری روان، ظهورهای مختلفی می‌یابد تا آنجا که به صورت عمل بیرونی در قوای حرکتی انسان در عالم مادی بروز می‌یابد و باعث صعود انسان به مراتب عالی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، نظام، ولایت، عمل صالح.

مقدمه

مطالعه و ویژگی‌های انسان به عنوان اشرف مخلوقات و موجودی که تحسین خداوند را برانگیخته است، بر کسی پوشیده نیست. آنچه به انسان این تمایز فوق‌العاده را بخشیده است مسلماً چیزی فراتر از جسم مادی و اعمال حیوانی اوست. انسان روحی الهی دارد که سبب چنین تشریف و تکریمی قرار گرفته است. مقصود و هدف خداوند نیز از خلقت چنین موجودی به تعبیر قرآن، عبادت و تقرب حداکثری به خالق این روح است و این هدف با ایمان و عمل صالح محقق می‌گردد. از این رو، بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحقق عمل صالح اهمیت فراوانی می‌یابد که البته از نگاه محققان اسلامی دور نبوده و تا کنون پژوهش‌های فراوانی در این حوزه صورت پذیرفته است.

دانشمندان اسلامی در حوزه علم اخلاق و علم‌النفوس به تبع نحله‌های بنیادین کلامی و فقهی که از همان سده‌های آغازین دوره اسلامی پدیدار گشت، بررسی‌های خود را با رویکردهای عقلی، شهودی و نقلی دنبال کرده‌اند. در این میان، بررسی‌های نقلی و متن‌گرا، فارغ از آنکه خالص و سره و یا مشوب و توأمان با بررسی‌های فلسفی و عرفانی انجام می‌شده‌اند، به خودی خود دارای جایگاه و حائز اهمیت فراوان‌اند. اغلب علمای اسلامی از متن قرآن و حدیث به عنوان منابعی کاشف از حقیقت نفس انسانی چشم‌پوشی نکرده‌اند و حتی در جایی که به برداشت‌های فلسفی و عرفانی روی آورده‌اند، آیات قرآن و روایات را به عنوان مؤید بر دریافت‌های خود شاهد گرفته‌اند و این گونه بر یافته‌های خود صحنه گذاشته‌اند.

بررسی‌های تجربه‌گرا در این حوزه نیز عملاً با ظهور دانش روان‌شناسی در غرب

آغاز گردید. ظهور این دانش را به سال ۱۸۷۹ نسبت می‌دهند؛ همان سالی که ویلهلم وونت نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی را در شهر لایپزیک آلمان بنیان نهاد (گنجی، ۱۳۸۴: ۱۴). اگرچه دانش روان‌شناسی را به عنوان دانش شناخت روان یا ذهن می‌دانند، در حوزه بررسی‌های تجربه‌گرا از آنجا که دست‌اندازی تجربی مستقیم به درون روان و ذهن آدمی ناشدنی است، تنها معیار و سنجه برای آزمون و آشنایی با ذهن، همانا عمل و رفتار بروز یافته خارجی است. از این رو، دانش روان‌شناسی، بیش از آنکه به روان پردازد، رفتار انسان را مورد کنکاش قرار می‌دهد و در جستجوی آن است که با رویکردی تجربی از طریق مقایسه و سنجش آزمایشگاهی رفتارهای متفاوت انسان‌های گوناگون، علل اساسی بروز رفتارهای آدمی را دریابد. بر این مبنای، مکتب‌های گوناگونی در حوزه دانش تجربی روان‌شناسی پیدا شده‌اند که در هر یک از این مکاتب، عمل و رفتار آدمی زائیده عامل یا عواملی است که باید به صورت تجربی بررسی شوند؛ مانند مکتب ساخت‌گرایی - که می‌گوید عمل زائیده عناصر متعدد روان (احساس، ادراک، هیجان و...) است و به صورت آزمایشگاهی اندازه‌گیری می‌شوند - و مکتب کل‌گرایی - که معتقد است عمل زائیده کل روان تجزیه‌ناپذیر است و کل روان باید ارزیابی شود - (ر.ک: همان). نکته حائز اهمیت و مشترک در این مکاتب آن است که در همه آن‌ها، بررسی روند و عوامل رخداد عمل آدمی با طرح‌ریزی آزمایش‌های تجربی مناسب و اندازه‌گیری پارامترهای سنجش‌پذیر - مانند یادگیری، هوش، حافظه، احساس، هیجان، شخصیت، وراثت و... - به صورت آزمایشگاهی و مشاهدات طبیعی و بالینی صورت می‌پذیرد.

در این مقاله، کوشش شده است نخست ساختار روان آدمی و کارکردها و حالات اجزای آن بر مبنای قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام جستجو شده و سپس روند رخداد عمل صالح در گذر از این ساختار دنبال شود. سؤال اساسی در این پژوهش عبارت است از اینکه: در شکل‌گیری عمل صالح از آغاز تا پایان، چه روندی طی شده، چه اتفاقاتی رخ داده و چه تعاملاتی صورت می‌پذیرد؟ آیا از میان آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام می‌توان به یک نظام و ساختار مشخص برای فرایند شکل‌گیری عمل صالح دست یافت؛ نظامی که اجزای آن با یکدیگر هماهنگ بوده، هر کدام وظیفه مشخصی

بر عهده داشته باشند و مرحله به مرحله در شکل دهی به عمل صالح نقش ایفا کنند؟ پاسخ به این پرسش قطعاً رویکرد و نگاهی نظام‌ساز را می‌طلبد که تا کنون کمتر در مطالعات قرآنی و روایی به کار گرفته شده است. در این رویکرد، به اطلاعات به‌دست‌آمده در مورد موضوع عمل صالح با دیدی کلی نگریسته شده و سعی می‌شود این مفاهیم و اطلاعات مربوط به آن‌ها در قالب نظام عملکردی انسان مؤمن ارائه شوند.

۱. روش‌های گوناگون بررسی عمل صالح

عمل صالح همانند بسیاری از مفاهیم قرآنی، از جنبه‌های گوناگون موضوع تحقیق پژوهشگران قرار گرفته است. پژوهشگران قرآنی در بررسی و واکاوی یک مفهوم قرآنی، عمدتاً دو رویکرد را آزموده و دنبال کرده‌اند:

الف) بررسی لغوی و اصطلاحی

ب) بررسی چگونگی ارتباط مفهوم مورد نظر با یک یا چند مفهوم دیگر. در این نوع بررسی، ارتباط دو به دو میان مفاهیم دنبال می‌شود. اما رویکردی که نویسندگان این پژوهش در پیش گرفته‌اند، رویکردی جدید و نوپاست که پس از معرفی دو رویکرد بالا بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱. بررسی لغوی و اصطلاحی

نخستین گام در معرفی یک مفهوم، بررسی لغوی و اصطلاحی است. در مورد مفهوم عمل صالح نیز، هم از نظر لغوی و هم از نظر شناخت معنای اصطلاحی آن در حوزه واژگان قرآنی و به اصطلاح حقیقت قرآنی این مفهوم، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است.^۱ در این بخش، تنها به برترین و مشهورترین تعاریف لغوی و اصطلاحی عمل صالح در میان مؤلفان و پژوهشگران اشاره می‌شود.

۱. برای نمونه رجوع کنید به کتاب‌های: محمدباقر صدر، *عمل صالح از دیدگاه قرآن*، ترجمه جمال موسوی؛ حسن صادقی، *عمل صالح در قرآن و حدیث*؛ مرتضی حسینی، *عمل صالح و صالحان در اسلام*؛ طیبه اکبری راد، *عمل صالح و مصادیق آن در قرآن کریم*. نیز رجوع کنید به مقالات: حسین خوشدل مفرد، «بررسی حوزه معنایی عمل صالح»؛ سیدحسین محمدجعفری، «مفهوم عمل صالح در نظام اخلاقی قرآن»، ترجمه مینا اسکویی.

۱-۱-۱. معنای لغوی عمل صالح

ترکیب وصفی «عمل صالح» از دو واژه عمل و صالح تشکیل شده است. راغب اصفهانی در تعریف واژه عمل می‌نویسد:

عمل هر فعلی است که حیوان از قصد انجام می‌دهد و اخص از فعل می‌باشد؛ زیرا فعل بعضاً در مورد جمادات نیز به کار می‌رود (۱۹۹۸: ۳۵۱).

صاحب قاموس قرآن نیز به نقل از اقرب الموارد، عمل را به کاری می‌گوید که از روی فکر و عقل انجام شده باشد (قرشی، ۱۳۶۱: ۴۴). ابوهلال عسکری نیز وجود معنای تعب و مشقت را در عمل لازم می‌داند (قریب، ۱۳۶۶: ۱۴۲). بنابراین معنای لغوی عمل عبارت از کاری است که از روی قصد، علم، بصیرت و البته همراه با مشقت و سختی باشد.

واژه صلاح نیز که مصدر کلمه صالح است، در لغت به معنای ضد فساد است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۱۶). راغب اصفهانی این معنا را تأیید کرده (۱۹۹۸: ۲۸۹) و علامه طباطبایی با توجه به معنای فساد که عبارت از تغییر کردن طبع اصلی هر چیز می‌باشد، معنای صلاح را باقی بودن هر چیزی به مقتضای طبع اصلی اش می‌داند. ایشان معتقد است که وقتی عملی صالح شد، هر خیر و فایده‌ای که در خور آن باشد، بر آن مترتب خواهد گشت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۰/۱۵). با توجه به آنچه گفته شد، معنای لغوی عمل صالح عبارت خواهد بود از کاری که از روی قصد و علم و همراه با مشقت انجام شده و از آثار نیک مترتب بر آن، چیزی کاسته نشده باشد.

۲-۱-۱. معنای اصطلاحی عمل صالح

شماری از قرآن‌پژوهان بر این باورند که برای شناختن واژگان و مفاهیم قرآنی باید از خود قرآن یاری جست؛ چرا که قرآن در پاره‌ای موارد، معنایی ویژه را برای برخی واژه‌ها وضع کرده است که الزاماً با معنای رایج و متداول آن نزد عرب یکسان نیست. آیه‌الله معرفت در این باره می‌نویسد:

اساساً قرآن زبان خاص و اصطلاحاتی ویژه خود دارد. گاه مطالب خود را در قالب اصطلاحات خود مطرح ساخته، نه بر اساس اصطلاحات عرف عام (ر.ک: ۱۳۷۶: ۲۷۲/۱۰-۹).

بسیاری از مفسران، عمل صالح را یک مفهوم کلی و برابر با کار نیک و خوب دانسته و هیچ تفکیکی میان این واژه و واژه‌های مشابه مانند عمل حسن، عمل خیر و... قائل نشده‌اند (خوشدل مفرد، ۱۳۸۸: ش ۴۳/۴). برخی مفسران معاصر مانند مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۲۷/۲۹۹)، مدرسی (۱۴۰۶: ۶/۴۲۴)، جویباری (۱۳۷۷: ۲۲۶) در تفاسیرشان، عمل صالح را عمدتاً به صورت یک مفهوم کلی و مطلق شامل همه اعمال خوب و نیک، حتی برداشتن یک سنگ از مسیر عبور و مرور (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۲۹۹) دانسته‌اند. اما با مراجعه به تفاسیر متقدم ملاحظه می‌شود که غالب آن‌ها مفهوم عمل صالح را محدودتر دانسته و بیشتر جنبه شرعی به آن داده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۳/۴۰۵؛ طبرسی، بی‌تا: ۴/۲۴۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۱: ۳/۱۴۰)؛ برای نمونه در تفسیر فرائد کوفی، «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به «أَدَّوْا الْفَرَائِضَ» یعنی انجام واجبات تفسیر شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۶۰۷) و یا در تفاسیر مختلف «...أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون / ۱۰) به انجام فریضه حج محدود شده است (ر.ک: الدر المنثور و مجمع البیان ذیل این آیه).

۲-۱. بررسی ارتباط معنایی و حقیقی عمل صالح با یک یا چند مفهوم دیگر

یکی دیگر از روش‌های شناسایی یک مفهوم، بررسی ارتباط آن با مفاهیم دیگر در یک حوزه معنایی مشترک است. به این معنا که پس از مشخص شدن معنای لغوی و اصطلاحی یک واژه، نوبت به شناخت ارتباط آن واژه با واژگانی می‌رسد که از نظر معنا نزدیک به آن هستند (دارای ارتباط جانشینی هستند) و یا معمولاً در یک متن، در کنار آن قرار می‌گیرند (دارای ارتباط هم‌نشینی هستند). با کشف روابط هم‌نشینی و جانشینی مفهوم «عمل صالح» می‌توان به شبکه معنایی منسجمی از این مفهوم دست یافت.

ترکیب وصفی عمل صالح و مشتقات آن، از نظر معنا با ترکیباتی مانند عمل حسن یا عمل خیر در قرآن مشابهت داشته و معمولاً در کنار مفاهیمی چون ایمان، صبر و... قرار می‌گیرد. در زمینه ارتباط عمل صالح با این مفاهیم می‌توان به بررسی‌های صورت گرفته درباره ارتباط این مفهوم با مفهوم ایمان اشاره نمود که از دیرباز موضوعی بحث‌برانگیز میان فرق مختلف کلامی بوده و دیدگاه شیعه در این میان، با تمامی آن‌ها

مخالف است. علمای شیعی به پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام، نه با عقل‌گریزی و یا عقل‌ستیزی اهل حدیث موافق‌اند، نه با عقل‌گرایی معتزله و نه با تحجر و جمودگرایی اشاعره. ایشان معتقدند که حقیقت ایمان، همان اعتقاد و تصدیق قلبی است و اقرار زبانی، ترجمان این اعتقاد قلبی و نشانه و علامت ایمان به شمار می‌آید (ر.ک: رستمی، ۱۳۸۲: ۱۰/۴).^۱

نمونه‌های دیگر از این نوع رویکرد را می‌توان در پژوهش‌هایی مشاهده کرد که در موضوع بررسی ارتباط عمل صالح با مبادی یا عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن صورت گرفته است؛ عواملی همچون نیت، اراده، انگیزه، هیجان، قدرت و...؛ برای مثال می‌توان از ارتباط عمل صالح با هیجان یا همان حبّ و بغض سخن گفت که با نقش مؤثر در تنظیم رفتار، نگرش‌ها و گرایش‌های درونی، انسان را توحیدی کرده، ضمن جلوگیری از تجزیه انرژی‌های روانی، موجب انسجام و یکپارچگی شخصیت می‌گردد. بدین‌سان، راه وصول به اهداف، آسان‌گشته، جریان حرکت انسان به سمت الگوی برتر تحقق می‌یابد (ر.ک: کوثری، ۱۳۸۶: ۱۴۱/۱۱۲).

آنچه در اینجا باید به آن توجه نمود این است که ارتباط عمل صالح با مبادی آن، به دو صورت ممکن است بررسی شود:

الف) ارتباط عمل صالح با برخی از عوامل مؤثر در پیدایش آن.

ب) ارتباط عمل صالح با مجموعه عوامل پدیدآورنده آن و یا به عبارت دیگر، بررسی فرایند شکل‌گیری عمل صالح.

در حقیقت پژوهش‌های گروه الف، رویکرد بررسی دو به دوی مفهوم عمل صالح با مفاهیم دیگر را دنبال می‌کند، اما پژوهش‌های گروه ب نوعی بررسی نظام‌مند یا ساختاری را مدّ نظر دارد که با رویکرد قلبی متفاوت بوده و همان روشی است که نویسندگان در این پژوهش دنبال می‌کنند.

۱. برای نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به کتاب: مصطفی اولیایی، ایمان و عمل صالح. نیز رجوع کنید به مقالات: رقیه فاضل انوار یزدی، «ایمان و عمل صالح در دیدگاه ابوالفتوح رازی»؛ زکی مشعل، «الاسلام عقیده ثمرتها عمل صالح و اخلاق».

۳-۱. بررسی ساختاری

پژوهش نظام‌مند در موضوعات دینی، روشی غیر از روش قبلی است که توضیح داده شد. در این روش که از آن به نگاه یا اجتهاد سیستمی نیز تعبیر می‌شود، به هر موضوعی به عنوان یک سیستم نگاه می‌شود. سیستم، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر سیستم، تغییر هر جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند.

هر سیستمی، رفتاری را از خود بروز می‌دهد. رفتار سیستم یعنی چگونگی فعالیت متغیرهای آن برای رسیدن به هدف سیستم. اصلی‌ترین مؤلفه‌های هر سیستم عبارت‌اند از: اجزا و عناصر (متغیرها)، روابط بین اجزا، هدف، مرز سیستم و محیط سیستم (تفکیک بین عوامل خارج از سیستم و عوامل داخلی آن)، جریان سیستم (نحوه فعالیت متغیرهای داخلی و خارجی برای رسیدن به هدف سیستم).

بر اساس اجتهاد سیستمی، برای به دست آوردن نظام یا سیستم هر موضوع یا مفهوم، باید کلیه متغیرها، مؤلفه‌ها، عناصر و اجزای مرتبط و احتمالاً مرتبط با مسئله، استخراج شوند و به صورت شبکه مسائل درآیند. بر این مبنای رسیدن به پاسخ مسئله، ابتدا باید شبکه کلیدواژه‌ها و گزاره‌های حداکثری از مفاهیم مرتبط و یا احتمالاً مرتبط با مسئله تولید شود. سپس باید کلیه معانی احتمالی موجه از هر گزاره استخراج شود.

در مرحله آخر، برای دستیابی به پاسخ نهایی از میان احتمالات فوق‌الذکر باید از منطق فرایندها و مدل‌سازی مدد جست؛ یعنی مجموعه گزاره‌های به دست آمده با معانی محتمل را در یک مدل کاربردی که دارای ورودی، خروجی، پردازش و مراحل پردازش است، در کنار هم قرار داد تا معلوم شود هر کدام از این گزاره‌ها در چه قسمتی می‌توانند ایفای نقش داشته باشند.

در این پژوهش نیز روان انسان با توجه به قراین و شواهدی از خود قرآن و روایات که در قسمت بعد توضیح داده شده است، همچون یک سیستم در نظر گرفته شده که دارای مؤلفه‌های اصلی مثل ورودی، خروجی، هدف و جریانی مشخص می‌باشد. عمل یا رفتار، چه صالح و چه فاسد به عنوان خروجی این سیستم، مسلماً دارای فرایند تولید

مشخصی خواهد بود که ما در این پژوهش به دنبال دستیابی به آن هستیم.

برای به دست آوردن نظام یا سیستم روان انسان از درون متن قرآن و روایات، ابتدا واژگان قرآنی مرتبط با مفهوم عمل یا رفتار استخراج شده و سپس با تحلیل گزاره‌های مربوطه، این واژگان در دو گروه ساختاری و کارکردی دسته‌بندی می‌شوند. در دسته ساختاری، عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده ساختار روان انسان، مانند قلب، صدر، فؤاد و... قرار می‌گیرند و در دسته کارکردی، کارکردها و حالات مربوط به این عناصر ساختاری، همچون ایمان، معرفت، حب و... با بررسی مجموعه ارتباطات موجود میان اجزای ساختاری، جایگاه و چینش رتبی این اجزا در ساختار روان انسان مشخص می‌شود و سپس کارکردها و حالات مرتبط با هر یک از آنها معین می‌گردد. آنگاه با بررسی و دنبال کردن روابط میان کارکردهای گوناگون اجزای ساختاری، روند پیدایش و بروز عمل یا رفتار، در گذر از اجزای ساختاری آشکار خواهد شد. سپس این سیستم به صورت یک مدل پیشنهادی ارائه می‌گردد. در مرحله بعد به بررسی سیر یا روند رفتاری انسان مؤمن در این سیستم خواهیم پرداخت که در فرهنگ قرآن از آن با عنوان عمل صالح یاد می‌شود.

پیشینه پژوهش‌های ساختاری در موضوع عمل صالح را باید در میان آثاری جستجو نمود که در حوزه‌های انسان‌شناسی و روان‌شناسی دینی نگاشته شده‌اند. با این حال، تا آنجا که نویسندگان این مقاله جستجو کرده‌اند، اثری که دقیقاً به بررسی روند رخداد عمل صالح در گذر از ساختار روانی انسان (بر پایه قرآن و روایات) پرداخته باشد، در دست نیست. با این حال، از برخی پژوهش‌ها نیز نمی‌توان چشم پوشید، که به هر روی، گونه‌ای رویکرد نظام‌ساز را جستجو کرده و پی گرفته‌اند.^۱ اما همسان‌انگاری اجزای ساختاری عملکرد انسان همانند قلب، صدر، فؤاد، عقل، لب، سمع، بصر و... و عدم

۱. برای نمونه رجوع کنید به مقالات: جلال‌الدین فارسی، «ساختار انسان‌شناسی قرآنی» (پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۵-۱۶)؛ خسرو باقری، حسین اسکندری، زهره خسروی و مسلم اکبری، «پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی» (مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ش ۵)؛ رضا برنجکار، «حضور اراده در مبادی عمل» (مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵: ش ۶)؛ حسین زارع و ابراهیم نیک‌صفت، «تحلیل مفاهیم شناختی و عاطفی انسان در آموزه‌های اسلام» (مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۳۹۰: ش ۴۶)؛ نیز رجوع کنید به کتاب: جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان؛ نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان.

تبیین دقیق تفاوت‌های موجود میان کارکردهایی همچون اراده و نیت، تفکر و تعقل، علم و معرفت، و... و بسنده کردن به کلیاتی درباره عوامل دخیل یا بایسته‌ها برای ایجاد عمل صالح و عدم تبیین دقیق مراحل شکل‌گیری آن از ابتدا تا انتها، ضرورت پژوهشی متفاوت در این زمینه را روشن می‌سازد.

۲. نگاهی به ساختار روان در قرآن و روایات

آنچه ما را بر آن داشت که به روان آدمی به دید یک سیستم نگاه کنیم، در درجه اول شواهدی است که در خود متن قرآن و روایات در این رابطه دیده می‌شود. در طی بررسی و کنکاش در موضوع کلی «عمل یا رفتار» و به طور خاص «عمل صالح» در میان آیات قرآن کریم، به مجموعه واژگان، اصطلاحات و مفاهیمی مانند نفس، روح، عقل، لب، قلب، صدر، فؤاد، شاکله، سمع، بصر و... دست می‌یابیم که در اغلب تفاسیر و پژوهش‌های قرآنی به عنوان تعابیری گوناگون از یک حقیقت یاد می‌شوند. برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۲۵) در بحثی با عنوان «گفتاری پیرامون معنای قلب در قرآن کریم»، این حقیقت را همان روح یا نفس آدمی می‌داند که واژه قلب یا صدر مجازاً برای آن به کار رفته است. البته در پایان این گفتار به عدم وضوح این نظریه اشاره می‌کند:

وليس من البعيد أن تكون هذه الإطلاقات في كتابه تعالى إشارة إلى تحقيق هذا النظر وإن لم يتضح كل الاضاح بعد (۱۳۷۴: ۲۲۳/۲-۲۲۵).

یا در تفسیر آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال/ ۲۴) می‌فرماید: قلب آن چیزی است که حکم می‌کند و دوست می‌دارد و دشمن می‌دارد و می‌ترسد و امیدوار می‌شود و آرزو می‌کند و خوشحال می‌شود و اندوهناک می‌گردد. وقتی معنای قلب این باشد پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است به کارهای حیاتی خود می‌پردازد (همان: ۴۶/۹).

اما «در اینکه این واقعیت مجرد، عین نفس به معنای من انسانی باشد جای درنگ است. می‌توان شواهد چندی یافت که رابطه عینیت و وحدت بین نفس و قلب را نفی

می‌کنند و برعکس بدین سو متمایل‌اند که نفس را یک واقعیت کلی و فراگیر نشان دهند که بر محور قلب عمل می‌کند، یعنی ابزاری است در خدمت نفس و من انسانی» (صدر، ۱۳۷۷: ش ۱۶-۲۳/۱).

در کتاب پیام قرآن نیز دربارهٔ قوهٔ ادراک و شناخت در آدمی می‌خوانیم:

از آنجا که این قوهٔ مرموز الهی، انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد، به آن «عقل و نهی» گویند. از آنجا که دائماً در حال دگرگونی است به آن «قلب» و از آنجا که قسمت اعلاى وجود انسان است به آن «صدر» گفته‌اند. از آنجا که رابطهٔ نزدیکی با حیات دارد، به آن «روح و نفس» و هنگامی که به مرحلهٔ خلوص برسد و خالص گردد، به آن «لب» گویند و سرانجام هنگامی که پخته شود به آن «فؤاد» گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۷).

در اینجا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا باید این واژگان را با یکدیگر هم‌معنا دانست و همگی را همان نفس یا روح یا دل معنا نمود یا اینکه بنا بر نظریهٔ عدم ترادف در قرآن، برای هر یک از آن‌ها معنا و مفهومی جدا از دیگری در نظر گرفت که قابل جایگزینی با یکدیگر در آیات نباشند؟ آیا می‌توان عقل را با فؤاد یکی دانست؟ اگر قلب و صدر یک حقیقت هستند، چگونه یکی از آن دو محیط بر دیگری قرار داده شده است؟ (ر.ک: حج / ۴۶)

از طرف دیگر، در قرآن به واژگانی برمی‌خوریم که حالات مختلف یا کارکردهای گوناگونی را مثلاً برای قلب برشمرده‌اند که نمی‌توان هم به نفس، هم به صدر و هم به سمع و بصر نسبت داد و برعکس. برای نمونه در جدول ۱-۲، برخی از این تفاوت کارکردها و حالات، تنها در مورد قلب و صدر نشان داده شده است.

با تمرکز بیشتر بر روی این مفاهیم و مشخص نمودن کاربردهای اختصاصی هر یک از آن‌ها و همچنین با ترجیح اصل عدم وجود ترادف در قرآن، این فرضیه تقویت می‌شود که گویا هر کدام از این واژگان، یک عنصر مشخص یا یک کارکرد مشخص از یک نظام مشخص و قانونمند می‌باشند. سؤال بعد این است که این عناصر چه ارتباطاتی با یکدیگر از طرفی، و با عمل و رفتار از طرف دیگر دارند و کارکردهای آن‌ها چگونه در شکل‌دهی به عمل (صالح یا فاسد) مؤثرند.

به منظور کشف چنین نظامی باید مراحل اجتهاد سیستمی یا نگاه نظام‌سازی را که در بخش ۳-۱ توضیح داده شد، به کار برد. در اینجا به دلیل حجم بالای این کار و محدود بودن مقاله به حد معرفی کردن این روش، تنها به نمونه‌هایی از این واژگان و ارتباطات آن‌ها و ساخت یک مدل بسیار ابتدایی از ساختار روان بسنده می‌کنیم.

همان‌طور که گفته شد، در گام نخست، مجموعه واژگان قرآنی مربوط به مفهوم عمل پیدا و با توجه به گزاره‌های مرتبط با آن‌ها، در دو دسته کلی ساختاری و کارکردی دسته‌بندی می‌شوند. واژگان ساختاری، مجموعه‌ای از مفاهیم هستند که در فرایند شکل‌گیری عمل، تأثیرگذار و دارای نقش ویژه و مشخص بوده و ماده اولیه رفتار در گذر از آن‌هاست که شکل پذیرفته و پیش می‌رود. واژگان کارکردی مربوط به حالات و نقش‌های هر یک از واژگان ساختاری هستند.

نمونه واژگان دسته ساختاری عبارت‌اند از: قلب، صدر، فؤاد، سمع، بصر، جوف، لب، اذن، عین، شاکله، فکر، عزم و...؛ و نمونه واژگان دسته کارکردی عبارت‌اند از: اسلام، ایمان، کفر، شرک، تعقل، تفکر، تفقه، تذکر، تولی، اراده، حاجت، شرح، ضیق، طبع، رین، خوف و....

جدول ۱-۲: حالت / کارکردهای گوناگون قلب و صدر

(توجه به این جدول، عدم اشتراک کارکردی را به خوبی نشان می‌دهد)

| حالت یا کارکرد | صدر | قلب | نمونه آیات |
|----------------|-----|-----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| طبع | ✓ | ✓ | ﴿رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه / ۸۷) |
| ختم | ✓ | ✓ | ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾ (بقره / ۷) |
| قفل | ✓ | ✓ | ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴) |
| عمی | ✓ | ✓ | ﴿فَالَيْهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج / ۴۶) |
| رین | ✓ | ✓ | ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین / ۱۴) |
| ربط | ✓ | ✓ | ﴿وَلَيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ (انفال / ۱۱) |
| زیغ | ✓ | ✓ | ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾ (آل عمران / ۷) |
| صرف | ✓ | ✓ | ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه / ۱۲۷) |
| اهتداء | ✓ | ✓ | ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (تغابن / ۱۱) |

| | | | |
|---------------------------------------------------------------------------------------|---|---|-------------|
| ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ هَيْبَةً فِي صُدُورِهِمْ﴾ (حشر / ۱۳) | | ✓ | رهبه |
| ﴿وَلِيُبَيِّنَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۴) | | ✓ | ابتلا |
| ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ (حجرات / ۳) | ✓ | | امتحان |
| ﴿وَلِيُخَصَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۴) | ✓ | | تمحيص |
| ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (انعام / ۱۲۵) | | ✓ | اسلام |
| ﴿وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات / ۱۴) | ✓ | | ایمان |
| ﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ (نحل / ۱۰۶) | | ✓ | کفر |
| ﴿فَأَعْبَاهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (توبه / ۷۷) | ✓ | | نفاق |
| ﴿الْأَبْذِكْرَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد / ۲۸) | ✓ | | اطمینان |
| ﴿إِنْ فِي صُدُورِهِمْ الْإِكْبَرُ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾ (غافر / ۵۶) | | ✓ | کبر |
| ﴿وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾ (انعام / ۱۲۵) | | ✓ | حرج |
| ﴿وَلِيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه / ۱۴) | | ✓ | شفاء |
| ﴿لِيُجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۶) | ✓ | | حسرت |
| ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا﴾ (حشر / ۹) | | ✓ | حاجت |
| ﴿حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ﴾ (نساء / ۹۰) | | ✓ | حصص |
| ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (انعام / ۱۲۵) | | ✓ | شرح |
| ﴿وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾ (انعام / ۱۲۵) | | ✓ | ضيق |
| ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ﴾ (بقره / ۲۸۳) | ✓ | | اتم |
| ﴿الَّذِي يُؤَسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس / ۵) | | ✓ | ورود و سوسه |

در گام دوم، ارتباط‌هایی درون‌دسته‌ای و میان‌دسته‌ای میان این مجموعه واژگان برقرار می‌شوند. در جستجوی چنین ارتباط‌هایی، هرچند منبع اصلی، آیات قرآن کریم است، از شماری روایات راهگشا که به طور ویژه بدین موضوع پرداخته‌اند و نیز روایات مبین آیات بهره گرفته شده است. در زیر، به عنوان نمونه و برای آشنایی با شیوه کار، به برخی از آیات که کاشف از سه دسته ارتباطات درون‌ساختاری، درون‌کارکردی و ساختاری - کارکردی هستند، اشاره می‌شود:

- نمونه آیات و روایات شاهد برای ارتباطات درون‌دسته‌ای واژگان ساختاری:
- ﴿... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج / ۴۶) ← (قلب - صدر).
 - ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...﴾ (احزاب / ۴) ← (قلب - جوف).

- ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ (اعراف/ ۱۷۹) ← (قلب و عین و اذن - نفس).

- ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (اعراف/ ۱۰۰) ← (سمع - قلب).

نمونه شاهد برای ارتباطات درون دسته‌ای واژگان کارکردی:

- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/ ۲۸) ← (ایمان - اطمینان - ذکر).

- ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف/ ۱۰۶) ← (ایمان - شرک).

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف/ ۲۰۱) ← (تقوا - تذکر - بصیرت).

نمونه شاهد برای ارتباطات میان دسته‌ای واژگان ساختاری و واژگان کارکردی:

- ﴿وَلِتَضَعِيَ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۳) ← (فؤاد - میل).

- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تَوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/ ۱۶) ← (نفس - وسوسه).

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي ضُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ...﴾ (غافر/ ۵۶) ← (صدر دارای کبر - مجادله).

- ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه/ ۹۶) ← (نفس - تزیین کردن).

شاهد روایی:

دو روایت زیر، به عنوان نمونه‌ای از روایت‌های مبین آیات قرآن آورده شده‌اند که معنای دو واژه قرآنی عمل صالح و شاکله را تبیین کرده‌اند:

امام رضا علیه السلام فرمود:

مقصود از ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ گفتن «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» است و اینکه علی خلیفه محمد، و جانشینان او جانشینان خداوندند و مقصود از

﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ این است که همان گونه که این سخنان را بر زبان خود جاری می‌کند در قلب هم تصدیق نماید (ر.ک: مجلسی، بی‌تا: ۱۹۸/۶۷).

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿لِيُنلَّوْكُمْ أَتُكْمِلَ أَعْمَالَكُمْ﴾ چنین نقل شده است: مقصود این نیست که عمل شما بیشتر باشد، ولی باید عمل شما حق باشد و عمل حق هنگامی است که از خوف خداوند انجام گرفته باشد و یا به نیتی صادق مقرون گردد. بعد از آن فرمود: باقی ماندن بر عمل تا آنگاه که خالص شود از خود عمل سخت‌تر می‌باشد و عمل خالص آن است که فقط از خداوند بخواهی که از تو تمجید کند. نیت از عمل بهتر است. متوجه باشید که نیت همان عمل است و بعد این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾؛ یعنی بر نیت خود (همان: ۲۵۰/۶۷).

افزون بر این‌ها، شمار فراوانی روایات هم وجود دارند که در کشف نظام رخداد عمل بسیار راهگشایند. به منظور آشنایی، تنها به دو نمونه آشکار از این گونه روایات اشاره می‌شود:

- قال الصادق علیه السلام: «نجوی العارفين تدور على ثلاثة أصول: الخوف والرجاء والحب. فالخوف فرع العلم والرجاء فرع اليقين والحب فرع المعرفة... فإذا تحققت العلم في الصدر خاف... وإذا أشرق نور اليقين في القلب شاهد الفضل... وإذا تجلّى ضياء المعرفة في الفؤاد هاج ریح المحبّة... ومثال هذه الأصول الثلاثة كالحرم والمسجد والكعبة...» (گیلانی، ۱۳۸۷: ۹).

- اللهم إني أسألك أن تصلي على محمد نبي رحمتك وكلمة نورك وأن تملأ قلبي نور اليقين وصدري نور الإيمان وفكري نور النيات وعزمي نور العلم وقوتي نور العمل ولساني نور الصدق وديني نور البصائر من عندك وبصري نور الضياء وسمعي نور الحكمة ومودتي نور الموالاتة لمحمد وآله عليهم السلام حتى ألقاك...» (قمی، ۱۳۸۷: ۹۱۴، دعای بعد از زیارت آل یاسین)؛ خدایا! از تو می‌خواهم که صلوات و رحمت خود را بر محمد صلی الله علیه و آله آن پیامبر رحمت و کلمه نورت ارزانی داری و در این راستا و با واسطه فیض بودن او، قلبم را از نور یقین سرشار، و سینه‌ام را با نور ایمان، و فکرم را با نور نیات، و تصمیمم را با نور علم، و قوتم را با نور عمل، و زبانم را با نور صدق، و دینم را با نور بصیرت که در نزد توست و دیده‌ام را با نور روشنگر، و گوشم را با نور حکمت، و ارادتم را با نور دوستی به محمد و آل او صلی الله علیه و آله پر کنی....

در گام سوم، با پردازش مجموعه این سه دسته ارتباطات درون‌ساختاری، درون‌کارکردی و ساختاری - کارکردی به دست آمده از آیات قرآن و روایات مبین و راهگشا، نظام یا ساختار روان به مانند شکل ۱-۲ مدل‌سازی می‌شود. در اینجا به برخی از مهم‌ترین گزاره‌ها و ارتباطات اشاره می‌شود:

۱. قلب لایه مرکزی و فرمانده برای سایر اجزای ساختاری می‌باشد.^۱ بنابراین ظهور بیرونی اعمال انسان تابع کارکرد فرماندهی قلب اوست.
۲. قلب درون صدر^۲ و دارای قوای سمع^۳ و بصر^۴ و لایه درونی فؤاد^۵ می‌باشد.
۳. قلب جایگاه ایمان، و فؤاد جایگاه معرفت^۶ است. درباره قلب پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و کارکرد آن تا حد قابل توجهی مشخص گردیده است، اما در مورد فؤاد و کارکرد آن ابهامات زیادی وجود دارد. آنچه به طور تقریبی می‌توان از

۱. قلب امیر و فرمانده جوارح و اعضای اوست. هر چه قلب امر کند اعضای بدنش اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند. یکی از آن اعضا دیدگان او هستند که به وسیله آن‌ها اشیا را نگاه می‌کند و گوش‌هایی دارد که به وسیله آن‌ها می‌شنود (مجلسی، بی‌تا: ۲۴/۶۶).

۲. «أَفَلَا تَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَسْأَلُونَ لِمَ قُلُوبُ بَنِي آدَمَ لَا تَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶).

۳. ازدی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «قلب دو گوش دارد؛ روح ایمان در گوش او کارهای نیک را آهسته می‌گوید و در گوش دیگر شیطان کارهای بد را به او القا می‌کند. هر کدام او را به طرف خود کشیدند او را مغلوب می‌نمایند» (همان: ۱۷۸/۶۶).

۴. زهری از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد، با دو چشم امور دین و دنیای خود را مشاهده می‌کند و با دو چشم دیگر به امور آخرت می‌نگرد. (همان: ۵۳/۶۷).

عمرو بن ابی المقدام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما دارای چهار چشم می‌باشند؛ چشمی در سر، چشمی در دل. البته دیگران هم این چنین هستند ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آن‌ها را کور کرده است» (همان: ۵۸/۶۷).

۵. قال الصادق علیه السلام: «نجوی العارفين تدور على ثلاثة أصول: الخوف والرجاء والحب. فالخوف فرع العلم والرجاء فرع اليقين والحب فرع المعرفة... فإذا تحققت العلم في الصدر خاف... وإذا أشرق نور اليقين في القلب شاهد الفضل... وإذا تجلّى ضياء المعرفة في الفؤاد هاج ریح المحبة... ومثال هذه الأصول الثلاثة كالحرم والمسجد والكعبة... (گیلانی، ۱۳۸۷: ۹).

۶. «... وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» (نحل / ۱۰۶). همچنین است این روایت از امام علی علیه السلام: «القلوب أربعة: صدر، وقلب وفؤاد ولب. فالصدر موضع الإسلام: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» و«القلب موضع الإيمان: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» والفؤاد موضع المعرفة: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» واللّب موضع الذكر: «وَلْيَذْكُرُوا الْأَلْبَابَ» (مشکینی، ۱۴۲۴: ۳۴۲).

کاربرد این واژه در سیاق خاصی از آیات متوجه شد، این است که فؤاد، بخش یا ساحتی از روان انسان است که ارتباط زیادی با احساسات و عواطف یا به طور کلی هیجان دارد.^۱

۴. صدر جایگاه بسیاری از صفات اخلاقی و حالات نفسانی انسان همچون رهبه،^۲ کبر،^۳ ضیق و حرج،^۴ حاجت^۵ و به ویژه اسلام^۶ و کفر^۷ است. شیطان می‌تواند در

۱. برای نمونه در آیه «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَبَّئْتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (هود / ۱۲۰)، جمله «مَا نَبَّئْتُ بِهِ فُؤَادَكَ» عطف بیان (انباء) است که به فایده نقل کردن این داستان‌ها نسبت به آن جناب اشاره نموده، می‌فهماند که نقل آن‌ها قلب او را آرامش و سکون می‌بخشد و ماده قلق و اضطراب را از دل او برمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۴/۱۱).

در آیه «وَأُصْحِ فُؤَادُ مُوسَىٰ فَارْتَأَىٰ أَنْ كَادَتْ تَتَّبَعِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَتَبْنَا عَلَىٰ قَلْبِنَا لَتِئْتُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص / ۱۰) ... مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب آن است که دیگر خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نسازد و دچار جزع نگردد و در نتیجه اسرار فرزندش موسی را که باید مخفی کند اظهار نکند و دشمنان پی به راز وی نبرند (همان: ۱۲/۱۶).

در آیه «فَأَجْعَلِ أَعْيُنَ مِنَ النَّاسِ فَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ...» (ابراهیم / ۳۷) کلمه «هوی» به ضم هاء- به معنای سقوط است و آیه «فَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ» به این معناست که دل‌های مردم متمایل به سوی ذریه او شود، به طوری که وطن‌های خود را رها نموده بیایند و پیرامون آن‌ها منزل گزینند (همان: ۷۷/۱۲).

جمله «أَفْتَدِيَهُمْ هَوَاءً» در آیه ۴۳ سوره ابراهیم به معنای تهی شدن دل‌های آن‌هاست، درست همانند آنچه در زبان فارسی می‌گوییم که فلانی خبر وحشتناکی به من داد و یک مرتبه دلم تهی شد یا قلبم فروریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۵/۱۰).

در تفسیر آیه «وَلِصَغَىٰ إِلَيْهِ أَفْرَجَ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (انعام / ۱۱۳) می‌خوانیم: لتصغی از ماده صغو (بر وزن سرو) به معنای تمایل پیدا کردن به چیزی است، ولی بیشتر به تمایلی گفته می‌شود که از طریق شنیدن و به وسیله گوش حاصل می‌گردد و اگر کسی به سخن دیگری با نظر موافق گوش کند به آن «صغوا» و «اصغاء» گفته می‌شود (همان: ۴۰۹/۵).

۲. «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ» (حشر / ۱۳).

۳. «إِنَّ فِي صُدُورِهِمُ الْآكِبَرِ مَا هُمْ بِتَالِعِيهِ» (غافر / ۵۶).

۴. «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرُهُ صَيْقًا حَرَجًا» (انعام / ۱۲۵).

۵. «وَلَا يُجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا» (حشر / ۹).

۶. روایت مذکور در پاورقی پیشین و همچنین آیات «أَفْتَرِجَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهَوَىٰ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلًا لِلْقَائِسَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (زمر / ۲۲)؛ «فَتَرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرُهُ صَيْقًا حَرَجًا كَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يُجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الدِّينِ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام / ۱۲۵).

۷. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِذَا آمَنَ أَلْكَرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلِمَ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَهُوَ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل / ۱۰۶).

صدر نفوذ کرده و در آن القای وسوسه کند.^۱

۵. فکر و عزم، ساحت‌های بعدی وجود انسان‌اند که مراحل بعدی شکل‌گیری عمل با گذر از آن‌ها طی می‌شود (ر.ک: همان). در این پژوهش از لایه یا ساحت بعدی که به عملکرد بیرونی انسان مربوط است، با عنوان مرحله قوه یاد شده است. فرایند شکل‌گیری رفتار یا عمل، چه صالح و چه فاسد، در این مدل بر اساس گزاره‌های مربوط در قرآن و روایات به صورت فشرده عبارت است از اینکه: هر رفتار یا عملی که از آدمی سر می‌زند، در واکنش به یک محرک بیرونی (واقع در عالم خارج) صورت می‌گیرد. چنین محرکی سبب برانگیزش یک نیاز (حاجت) در آدمی می‌شود. بعد از نیاز، دعا صورت می‌گیرد.^۲ جلب منفعت و یا دفع ضرر که به طور طبیعی برای رفع حاجتی در انسان برانگیخته می‌شود، انگیزه دعا شمرده شده است.^۳ از آنجا که خواندن کسی یا چیزی، برای رفع حاجت است، مسلماً انسان به دنبال انتخاب کسی خواهد رفت که قدرت برآورده ساختن این حاجت را داشته باشد. انتخاب این مدعو (که در واژگان قرآنی از آن با عناوینی همچون ولی، رب، شریک و... یاد می‌شود) به کمک ایمان شخص، یا به حق و یا به باطل^۴ صورت می‌پذیرد. پس این مدعو، یا خداست و یا غیر خدا.^۵ در فرهنگ قرآنی، از دعا و خواندن غیر خدا با عنوان عبادت طاغوت نیز یاد شده است.^۶ هر کسی (چه خدا و چه طاغوت) را که شخص بر مبنای

۱. «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس / ۵-۴).

۲. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسِقُونَ مِمَّا تَشْرَكُونَ» (انعام / ۴۰-۴۱)؛ «قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبُحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَأَنْتُمْ أَنْتُمْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (انعام / ۶۳)؛ «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» (اعراف / ۱۳۴)؛ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَانُ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّهِ» (يونس / ۱۲).

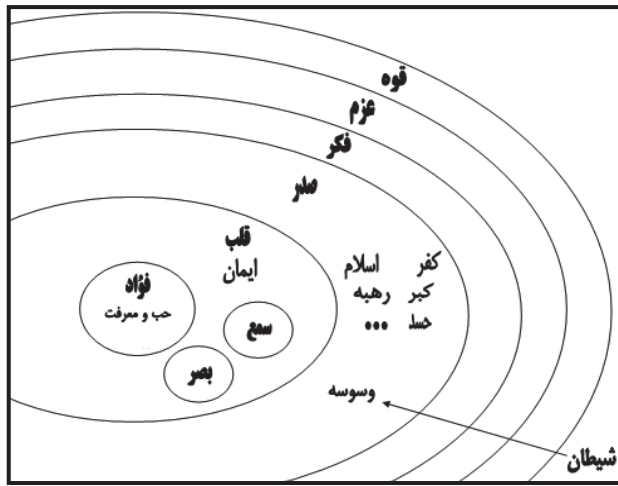
۳. «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» (يونس / ۱۰۶)؛ «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا» (انعام / ۷۱).

۴. همان گونه که ایمان به حق وجود دارد، در گروه مقابل ایمان به باطل وجود دارد: «قُلْ كَيْفَ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَيْدًا يُغَلِّبُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْحَاسِرُونَ» (عنکبوت / ۵۲).

۵. «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا نَارًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (نساء / ۱۱۷).

۶. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَمَنْ عَمِلَ إِسْطِطَاعًا عَلِيمًا» (زمر / ۱۷)؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ لَعْنَةُ الْقَائِمِينَ» (نحل / ۳۶).

ایمان خود، مدعو و معبود قرار دهد، همان سرپرست و متولی او در رفع حاجت خواهد شد.^۱ البته ولایت طاغوت بر انسان نیز از طرف خدا واگذار می‌گردد.^۲ باید توجه داشت که بعد از اینکه شخص به یک جهت، چه حق و چه باطل، ایمان پیدا نمود، باز هم قدرت و اراده انتخاب ولی را بر خلاف آنچه بدان ایمان آورده دارد که از آن با عنوان کفر به ایمان یاد می‌شود.^۳ با انتخاب ولی از سوی انسان، شخص به ولی واگذار می‌شود و عملکرد او از این پس، تحت مدیریت او انجام خواهد گرفت.^۴ به این معنا که از این پس ولی است که هیجان‌ات او را تحت کنترل گرفته و ایمان او را افزایش می‌دهد، به او القای نیت می‌کند، راه اجرای این نیت را به او می‌فهماند و اراده او را برای اجرای این نیت تقویت می‌نماید و در نهایت به انسان قدرت انجام عمل مورد نظر و توفیق آن را می‌بخشد.



شکل ۲-۱: ساختار پیشنهادی روان انسان

۱. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۵۷).
۲. «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء / ۱۱۵).
۳. «... وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده / ۵).
۴. انتخاب ولی که صورت گرفت و انسان تسلیم اراده خداوند گردید، از اینجا به بعد خداست که متولی امور او می‌گردد؛ به این معنا که عملکرد انسان مؤمن محل بروز مشیت الهی می‌شود. از این مقام به مقام ولایت نیز تعبیر می‌شود (میرباقری، ۱۳۸۸: ۱۷).

در این قسمت تنها چند نمونه از آیاتی را که به نقش ولیّ در این روند اشاره دارند، ذکر می‌نماییم:

مثال ۱: در مرحله فکر که به طرح‌ریزی و کید می‌انجامد، می‌توان به الهام خداوند به مادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نقشه حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره نمود که در هر دو مورد خداوند این امور را به این دو نفر القا نموده و به خود نسبت می‌دهد:

— ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص / ۷).

- ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخَرَّ جَهَّانَ وَوَعَاءَ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (يوسف / ۷۶).

مثال ۲: در مرحله تولید نیت برای انسان مؤمن می‌توان به این قسمت از آیه اشاره نمود: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ (انبیاء / ۷۳).

عمل خیرات که از ایشان صادر می‌شده، به وحی و دلالتی باطنی و الهی بوده که مقارن آن صورت می‌گرفته و این وحی، غیر وحی مشروعی است که اولاً فعل را تشریح می‌کند و سپس انجام آن را بر طبق آنچه تشریح شده بر آن مترتب می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۰۵).

این وحی می‌تواند وحی تشریحی باشد؛ یعنی ما انواع کارهای خیر و ادای نماز و اعطای زکات را در برنامه‌های دینی آنها گنجانیدیم. نیز می‌تواند وحی تکوینی باشد؛ یعنی به آنها توفیق و توان و جاذبه معنوی برای انجام این امور بخشیدیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۴۵۶).

البته این مقام به طور کامل در اختیار انبیا و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. اما به نظر نمی‌رسد که استبعادی برای وجود مراتب پایین‌تری از این مقام در کسانی که ولایت خدا و به تبع ولایت ایشان را پذیرفته باشند، وجود داشته باشد.

۳. نگاهی به نظام رخدادهای عمل صالح

پس از اینکه روان انسان به مانند ساختاری هدفمند و برخوردار از یک نظام کارکردی دانسته شد که دارای اجزای ساختاری و کارکردهای مخصوص این اجزاست، به سراغ

کشف فرایند خروجی چنین نظامی برای انسان مؤمن، یعنی عمل صالح می‌رویم که در گذر از اجزای ساختاری و در پی کارکردهای آن‌ها شکل می‌پذیرد.

از جمع‌بندی نمونه‌ها و گزاره‌های مرتبط با موضوع عمل صالح، به مدل شکل ۱-۳ برای ارائه چنین فرایندی می‌رسیم که در توضیح آن به اختصار باید گفت: پس از انتخاب خدا به عنوان ولیّ توسط انسان مؤمن، قلب برخوردار از نور ایمان، نیت را ظاهر می‌سازد.^۱ این نیت برخاسته از نور ایمان، مایه اولیه عمل صالح است.^۲ نور این نیت به لایه بعدی، یعنی فکر رفته و در آنجا تولید فکر و علم (روش پیاده کردن نیت) می‌کند. سپس نور علم به لایه بعدی (عزم) می‌رسد. عزم یا اراده، این نیت نورانی به نور علم را به نور عمل بدل کرده و آن را در اختیار قوای بیرونی انسان قرار می‌دهد.

نکته دارای اهمیت آن است که بیشترین تأکیدات قرآنی و روایی در چنین فرایندی، لایه‌های درونی، یعنی قلب، فؤاد و صدر را در بر می‌گیرد. به سخن دیگر، چنانچه نیت ایجاد گردد، عمل صالح از منظر دینی انجام شده است؛ چه این نیت به لایه‌های فکر و عزم و قوه برسد و بروز خارجی یابد و چه در همان لایه باز ماند. بر همین اساس است که در روایات دینی، عمل را همان نیت دانسته‌اند.^۳

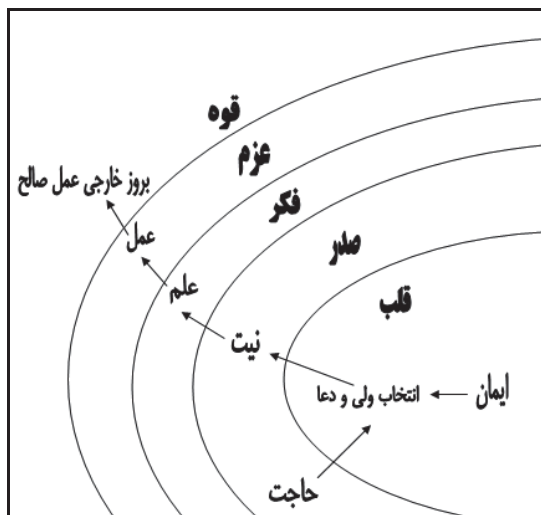
در حقیقت انسان مؤمن باایمانی که به اصالت آخرت در برابر دنیا باور داشته، پس از اینکه خود را تحت سرپرستی خداوند قرار داد، تسلیم حکمت و مصلحت الهی شده و به نتیجه‌ای که مترتب بر این نیت می‌گردد، فکر نمی‌کند. او تصمیم به انجام عمل صالح گرفته و با تمام وجود از خداوند طلب برآورده شدن آن را می‌نماید، اما نتیجه را به او می‌سپارد. در این مرحله اگر خداوند به او توفیقات بعدی را هم عنایت نموده و او را موفق به انجام عملی این نیت کند، نعمتی دیگر است که مستلزم شکر الهی است.

۱. ... بعد از این نیت از قلب ظاهر می‌شود و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود (گیلانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

۲. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «مقصود از ﴿إِلَيْهِ يَتَعَدَّ الصَّكِيمُ الطَّيِّبُ﴾ گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله، علی ولی الله» است و اینکه علی خلیفه محمد و جانشینان او جانشینان خداوندند و مقصود از ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ این است که همان گونه که این سخنان را بر زبان خود جاری می‌کند در قلب هم تصدیق نماید» (مجلسی، بی تا: ۱۹۸/۶۷).

۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ...» (مجلسی، بی تا: ۲۵۰/۶۷).

اما اگر خیر او در انجام نگرفتن بیرونی این نیت باشد، انسان مؤمن می‌داند که اجر او نزد خداوند متعال محفوظ است، آنچه مصلحت او بوده اتفاق افتاده و بر سختی این امر صبر می‌نماید.



شکل ۱-۳: فرایند عمل صالح

همان گونه که قبلاً اشاره شد، روند شکل‌گیری عمل صالح پس از انتخاب خدا به عنوان ولی، تحت سرپرستی او طی شده و اوست که برای انسان مؤمن، بهترین نیت‌ها، ماهرانه‌ترین نقشه‌ها و محکم‌ترین عزم‌ها را رقم زده و عمل صالح را بر اعضا و جوارح او جاری می‌سازد.

در اینجا به بخشی از این فرایند که با تأمل در آیاتی از سوره احزاب می‌توان به دست آورد، اشاره می‌نماییم. خداوند متعال در این سوره، آنجا که از حالات مؤمنان و منافقان در هنگام رویارویی با دشمنان سخن می‌گوید، به زیبایی به تأثیر ایمان در روحیات افراد و به دنبال آن تفاوت عملکرد میان این دو گروه اشاره می‌نماید. منافقان وقتی با موقعیت‌های پر از خطر و فشار مواجه می‌گردند، با ایمانی که به طاغوت دارند، شیطان را سرپرست خود قرار داده و به او پناه می‌آورند، ولی به جای یافتن آرامش، بر نگرانی و اضطراب آن‌ها افزوده می‌گردد؛ چرا که شیطان در دل دوستان خود بیم می‌افکند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران / ۱۵۷).

این گروه با القای چنین ترسی از سوی شیطان، دست و پای خود را گم می‌کنند و به جای رفتن به جلو و پیکار با دشمنان و اطاعت از فرمان رسول، همچون مجسمه‌ای بی‌حرکت ایستاده و با چشمانی که بی‌اختیار در حدقه به گردش درمی‌آید به پیامبر می‌نگرند. در حقیقت، نتیجه عملی انتخاب شیطان به عنوان ولی، سرپیچی از فرمان خدا و رسول ﷺ می‌گردد: ﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (احزاب / ۱۹).

از سوی دیگر، مؤمنان با توجه به ایمانی که به خدا و رسولش دارند، در مواجهه با خطرات دست نیاز به سوی همان‌ها دراز کرده و از آن‌ها یاری می‌جویند. به این مسئله بارها در قصص قرآن اشاره شده است؛ برای نمونه، در داستان نبرد بنی‌اسرائیل با سپاه جالوت می‌خوانیم: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۲۵۰).

خداوند نیز به عکس شیطان، به اولیای خود آرامش و طمأنینه می‌بخشد: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (توبه / ۲۶).

در نتیجه نه تنها ترس و اضطراب را از ایشان می‌زداید بلکه بر ایمان آن‌ها نیز می‌افزاید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح / ۴). در نتیجه این افزایش ایمان، انگیزه دفاع از حق و مبارزه با طاغوت در آن‌ها بیشتر از قبل شده و به راحتی تسلیم این فرمان الهی می‌شوند: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (احزاب / ۲۶).

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید تا نظام رخداد عمل صالح را در گذر از ساختار روانی انسان، بر مبنای آیات قرآن کریم و روایات مبین و راهگشا در این زمینه پیدا کند. روان انسان همانند هر نظام یا سیستم هدفمندی، دارای اجزا و کارکردهای مخصوص این اجزاست. در گام نخست، آرایش و چینش رتبی این اجزا، و به سخن دیگر، ساختار روان انسان بر مبنای قرآن و روایات پیشنهاد گردید. اجزای ساختاری روان آدمی که در این

مقاله بدان‌ها پرداخته شد، عبارت‌اند از: فؤاد، لب، سمع، بصر، قلب، صدر، فکر، عزم و قوه، که دارای کارکردها یا حالت‌های ویژه خود هستند؛ برای نمونه، اطمینان، سکینه، اخبات، غمره (غفلت شدید)، بیماری، سلامتی، طبع، ختم، رین و... از کارکردهای قلب، شرح، ضیق، حصر و... از کارکردهای صدر، و حبّ ایمان و زینت شدن آن از حالات فؤاد می‌باشند.

در گام دوم، فرایند پدیداری عمل صالح در چنین ساختاری جستجو شد. بر مبنای روند پیشنهادی، به دنبال ایجاد حاجت در صدر (در واکنش به دریافت‌های محیطی)، دعا و خواندن ولی در انسان (چه مؤمن و چه غیر مؤمن) شکل می‌گیرد. انسان مؤمن که دارای قلب سلیم و برخوردار از نور ایمان است، در واکنش به این حاجت، خدا را می‌خواند. از اینجا به بعد، خداوند ولایت او را بر عهده گرفته، ایمان او را افزایش می‌دهد و او را برای گرفتن تصمیم به انجام عمل صالح آماده می‌سازد، نیت را به او القا کرده و در مرحله فکر، به او برای انتخاب بهترین راه اجرا نمودن این نیت کمک می‌نماید. در مرحله بعد، اراده او را برای اجرای نهایی این فکر تقویت نموده و در مرحله قوه، به قوای او نیروی کافی را برای عمل صالح در بیرون می‌بخشد. در حقیقت در تمام این مراحل، توفیقات الهی است که انجام این عمل را ممکن می‌سازد. اما باید توجه داشت که بر مبنای روایات معصومان علیهم‌السلام، پس از ایجاد نیت نورانی به نور ایمان در قلب مؤمن، عمل صالح صورت گرفته است؛ حال ممکن است این نیت بنا به مشیت الهی، پس از گذر از لایه‌های فکر و عزم و قوه، به صورت بروز خارجی عمل صالح ظهور یابد و یا اینکه باز هم بنا بر مصلحت و حکمت الهی از پدیدار شدن عملی آن در عالم خارج جلوگیری شود.

کتاب‌شناسی

۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. جویباری، یعسوب‌الدین، تفسیر سورة مبارکه والعصر، قم، ۱۳۷۷ ش.
۴. خوشدل مفرد، حسین، «بررسی حوزه معنایی عمل صالح»، پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۴، ۱۳۸۸ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۹۸ م.
۶. رستمی، شهسوار، «بررسی ارتباط متقابل ایمان و عمل»، مجله رشد (آموزش قرآن)، شماره ۴، ۱۳۸۲ ش.
۷. صدر، سید موسی، «ابزارهای ادراک در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره‌های ۱۵-۱۶، ۱۳۷۷ ش.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، تهران، بنیاد، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، صبا، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. کوثری، یدالله، «حب و بغض در تحلیلی روان‌شناختی با نگاهی به آیات و روایات»، معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۱۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. گنجی، حمزه، روان‌شناسی عمومی، چاپ سی و یکم، تهران، ساوالان، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، تصحیح رضا مرندی، چاپ چهارم، تهران، پیام حق، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۱۹. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، بیروت، دار الهدی، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العادیه، چاپ هشتم، قم، الهادی، ۱۴۲۴ ق.
۲۱. معرفت، محمد هادی، «گفتگو با آیه الله معرفت»، پژوهش‌های قرآنی، شماره‌های ۹-۱۰، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. همو، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. میرباقری، محمد مهدی، مباحثی پیرامون امام‌شناسی، قم، دار المعارف، ۱۳۸۸ ش.

